



تعامل سیاسی یا سیطره سیاسی؟!

سیدعبدالمجید پیش بین اشکوری

با توجه به مراتب فوق می‌توان چنین گفت که یکی از روش‌های پی بردن به موفقیت یا عدم موفقیت استراتژی‌های به کار گرفته شده توسط کشورها در عرصه بین‌الملل، بستگی به میزان دست‌یابی و یا عدم دست‌یابی آن‌ها به اهداف ملی با توجه به میزان اولویت آن‌ها دارد که در این میان ادبیات و رفتار کارگزاران و نخبگان سیاسی و فرهنگی یک کشور در خصوص شکل‌گیری میزان اولویت اهداف خاص (نه اهداف ملی) و چگونگی رسیدن به اهداف ملی و اهداف خاص در افکار عمومی بسیار حائز اهمیت است، موضوعی که در این مقاله در صدد پرداختن به آن هستیم توضیح مطلب این است که مرعوبین در مقابل استکبار جهانی که همیشه راه خود را از خواست‌های مردم مسلمان و انقلابی در ایران جدا کرده‌اند، برخلاف آن چه که واقعیت دارد، محور اختلاف خود با انقلابیون را موضوع تعامل با کشورها قرار داده و یک دو قطبی غیرواقعی را به افکار عمومی القاء کرده و می‌کنند؛ به گونه‌ای که خود را طرفدار تعامل با دیگر کشورها و انقلابیون را جنگ‌طلب و غیرتعامل‌گرا معرفی می‌کنند. در حالی که انقلابیون هیچگاه مخالف تعامل با دیگر کشورها نبوده و نیستند بلکه آن‌ها مخالف پذیرش سیطره نظام سلطه هستند و به درستی معتقدند که از طریق پذیرش سلطه هیچگاه نمی‌توان اهداف ملی، و اهداف خاص را تأمین کرد. سخن اصلی انقلابیون این است که تعامل آری، سیطره نه. آن‌ها در پی این امر هستند که این اصل باید در تمام کنش‌های سیاسی کشور از جمله قراردادهای

صحنه بین‌الملل محل کنش و واکنش کشورها است. کشورها در این صحنه با یکدیگر به تعامل می‌پردازند سطح این تعاملات در حوزه‌های مختلف، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بستگی به میزان اشتراک منافع و تزاخم منافع کشورها دارد. بنابراین دولت‌ها به نمایندگی از کشورها در عرصه بین‌الملل به دنبال دست‌یابی به آمال و غایاتی هستند که حکومت‌ها مایل هستند آن قصد یا هدف را محقق سازند. به عبارت دیگر هر دولتی سیاست خارجی خود را در جهت تنظیم می‌کند که در نهایت خواسته‌ها و نیازهای امنیتی، استراتژیکی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی‌اش در کوتاه مدت یا بلندمدت تأمین شود، که از آن، به عنوان هدف ملی یاد می‌شود. از این رو دولت‌ها برای تحقق اهداف ملی خود در سطح بین‌الملل نیازمند به اعمال زیرند

۱. شناخت محیط بین‌الملل که مبتنی بر فهم وقایع جهانی است.
۲. تعیین مقاصد کل کشور در صحنه بین‌الملل (اهداف ملی)
۳. تعیین مقاصد خاص کشور در موقعیت‌های خاص (اهداف کوتاه مدت)
۴. تعیین میزان اولویت مقاصد
۵. انتخاب و اجرای روش‌هایی که به احتمال زیاد کشور را به آن اهداف می‌رساند.
۶. تشخیص قابلیت‌ها و توان کشور در تحقق اهداف در صحنه بین‌الملل (میزان قدرت ملی)
۷. و...

در تعامل سیاسی، نهایت یک کنش بین‌المللی توسط سیاستمداران یک کشور به تحقق اهداف ملی، بالا رفتن سطح قدرت ملی و تأمین امنیت ملی و حفظ و گسترش منافع ملی منجر می‌شود، برخلاف سیطره سیاسی که نهایت کنش بین‌المللی یک کشور به عدم تحقق مؤلفه‌های فوق می‌انجامد و زمینه‌های وابستگی کشور را فراهم می‌آورد؛ بگونه‌ای که کشور سلطه‌گر می‌تواند اقدامات سلطه‌گرانه خویش را نسبت به کشور هدف افزایش دهد.

به شرط آن که اسرائیل نیز سایت‌های هسته‌ای خود را در منطقه تعطیل کند، آن وقت داده‌ها و ستاندها از طرفین می‌شد و تعامل شکل صحیح را به خود می‌گرفت. نکته دیگر آن که اگر در تعامل سیطره‌ای داده‌ها و ستاندها با یکدیگر توازن نداشته باشد، آن وقت رابطه سیطره‌ای بسیار عمیق‌تر شده و درصد خسارات آن صد چندان می‌شود، در همین مثال انگشتی؛ اگر قیمت واقعی انگشتی دویست هزار تومان باشد ولی سارق بگوید اگر می‌خواهی انگشتی را به تو برگردانم باید چندین میلیون تومان پول بدهی، و علاوه بر آن باید تمهید بدهی که از من به مراجع قانونی شکایت نکنی! و برای تضمین عدم شکایت، باید یک چک سفیدی هم بدهی! با وجود چنین بندهایی در یک رابطه بین‌المللی آن را از مرز تعامل سیاسی صحیح خارج کرده و آن را به یک رابطه سیطره‌ای بسیار عمیق تبدیل می‌کند.

۳. ملاک سوم در تمیز یک تعامل سیاسی سازنده از تعامل سیطره‌ای این است که، در تعامل سیاسی، نهایت یک کنش بین‌المللی توسط سیاستمداران یک کشور به تحقق اهداف ملی، بالا رفتن سطح قدرت ملی و تأمین امنیت ملی و حفظ و گسترش منافع ملی منجر می‌شود، برخلاف سیطره سیاسی که نهایت کنش بین‌المللی یک کشور به عدم تحقق مؤلفه‌های فوق می‌انجامد و زمینه‌های وابستگی کشور را فراهم می‌آورد؛ بگونه‌ای که کشور سلطه‌گر می‌تواند اقدامات سلطه‌گرانه خویش را نسبت به کشور هدف افزایش دهد. در تعاملات صحیح نه تنها قدرت بازیگری کاسته نمی‌شود بلکه تلاش می‌شود این قدرت افزایش یابد.

نتیجه:

با توجه به ملاکات فوق به راحتی می‌توان دریافت که جریان انقلابی و متدین ایران که نقاد دولت در دوران شکل‌گیری برجام بودند نه تنها مخالف تعامل سازنده بین کشورها نبوده، بلکه آن را قبول داشته و بدنبال تأمین آن نیز بوده‌اند و صد البته با ایجاد رابطه سیطره‌ای با هر کشوری مخالفت کرده و می‌کنند و نقد آنان به برجام نسبت به بندهایی است که آن را از یک رابطه تعاملی خارج کرده و به یک رابطه سیطره‌ای تبدیل می‌نماید، این جریان غرب‌گرا و مرعوبین غرب هستند که با دست یازیدن به شیوه‌های عملیات روانی از یک سو به دروغ به افکار عمومی چنین القاء می‌کنند که یک دو قطبی بر سر موضوع تعامل با دیگر کشورها در جامعه وجود دارد؛ و خود را طرفدار تعامل با دیگر کشورها و انقلابیون را بدلیل نگاه ایدئولوژیک و عدم درک منافع ملی مخالف تعامل و طرفدار درگیری و جنگ با دیگر کشورها معرفی می‌کنند و از سوی دیگر با استفاده از شیوه‌های عملیات روانی و جابه‌جایی واژه‌ها در صدد برآمده‌اند تا سیطره سیاسی را با عنوان تعامل با دیگر کشورها به افکار عمومی بقبولانند. و آن‌ها را به اشتباه انداخته و افکار عمومی را با خود همراه سازند. این همان موضوعی است که مقام معظم رهبری از آن به عنوان «نفوذ» یاد می‌کنند.

مورد ملاحظه قرار گیرد و خروج از این قاعده را برای کشور بسیار مضر و ضربه‌زننده به تحقق اهداف ملی، امنیت ملی، و منافع ملی می‌دانند، امری که تجربه تاریخی نیز بر آن مهر صحنه گذاشته است و آخرین تجربه آن برجام و قراردادهای پیرامونی آن است. برای درک بهتر سخن انقلابیون باید به تفاوت تعامل سیاسی با سیطره سیاسی دقت کرد.

برخی از معیارهای تمیز تعامل سیاسی از سیطره سیاسی عبارتند از:

۱. در تعامل سیاسی بر خلاف سیطره سیاسی اجبار وجود ندارد؛ در روابط بین‌الملل صرف وجود اجبار در رابطه بین دو کشور رابطه آن‌ها را از حالت تعامل خارج کرده و رابطه‌ی آن‌ها را به سیطره تبدیل می‌نماید. مثلاً من یک انگشتی یادگاری از پدر مرحوم خود دارم که برای من بسیار ارزشمند است و به هیچ قیمتی حاضر به فروش آن نیستم، اگر چه قیمت معمول این انگشتی دویست هزار تومان باشد و فردی برای فروش این انگشتی، پیشنهاد قیمت یک میلیون تومان را به من بدهد و در ادامه مرا تهدید کند که اگر آن را نفروشی، از تو خواهم زد و یا تو را می‌کشم! در این جا میزان داده‌ها و ستاندها مورد ملاحظه قرار نمی‌گیرد و عنوان نمی‌شود که این یک تعامل برد برد است بلکه به محض وجود اجبار رابطه از حالت تعامل، صحیح خارج شده و به یک تعامل سیطره‌ای تبدیل می‌گردد. در سیاست خارجی نیز چنین است، اگر کشوری، کشور دیگر را مجبور به رفتاری کند که برخلاف اهداف ملی آن کشور است، روابط خود را از حالت تعامل خارج کرده و آن را تبدیل به رابطه سیطره‌ای کرده است، به همین دلیل است که مقام معظم رهبری در طول مذاکرات برجامی عنوان می‌فرمودند که «تعامل در تحت تهدید، معنا ندارد».

۲. ملاک دوم در تمایز تعامل سیاسی سازنده با تعامل سیطره‌ای این است که در تعامل سیاسی علاوه بر عدم وجود اجبار، داده‌ها و ستاندها از طرفین است و توازن نیز دارد برخلاف سیطره که داده‌ها و ستاندها از یک طرف است و توازن نیز ندارد. هر قدر میزان داده و ستاندها نامتوازن تر باشد عمق سیطره را بیشتر نشان می‌دهد. مثلاً اگر دزدی انگشتی من را سرقت کند و بعد به من بگوید: اگر انگشتی خود را می‌خواهی باید دویست تومان به من بدهی، در این جا هم انگشتی و هم دویست تومان، از آن من است. در هر دو صورت من متضرر شده‌ام! تعاملی که در برجام اتفاق افتاد از این نوع تعامل است؛ زیرا نظام سلطه درآمدهای حاصله کشور ما از فروش نفت و غیره را در بانک‌ها بلوکه کرده است و بعد از ما می‌خواهد در صورت تعطیلی فعالیت‌های خود در حوزه هسته‌ای و... مقداری از درآمدهای خودمان را به ما برگرداند! این تعامل برخلاف رابطه تعاملی است که داده‌ها و ستاندها از طرفین است این دیگر بازی برد، برد نیست، بلکه بازی باخت باخت برای ما و برد برد برای طرف مقابل ما است! به طور مثال اگر ما در برجام به طرف‌های مقابل خود اعلام می‌کردیم که ما از فعالیت‌های هسته‌ای‌مان دست برمی‌داریم،